

# ما، ترکیه و مسایل کردها

نوشته ابوتراب مستوفی

مقاومت کردها در برابر نسل‌کشی (ژنوسید) تدریجی که از سوی دولتهای ترکیه اعمال شده و می‌شود، همکاری با دولت ترکیه در مسأله کردها و برخی توافقاتی دیگر را تداعی می‌کند.

بسیار سخن می‌گویند ولی آن را در جایی که واقعاً هست نمی‌بینند.

● ● ●

از روزگار عثمانیان که ایران را مانعی در راه

تنش یک ماهه در روابط با ترکیه با ناکامی دیگری برای سیاست خارجی ایران پایان یافت. دولت ترکیه با بمباران پیرانشهر که به خط مستقیم ۶۰ کیلومتر با نزدیکترین خط مرزی ترکیه فاصله دارد و عملیات زمینی در منطقه قطور حاکمیت ایران و مرزهای ایران را نقض کرد. در برابر این دو مورد تجاوز آشکار «به جای این‌که متجاوز اعلام کند که اشتباه کرده و سوء تفاهم شده و عذرخواهی کند و در صدد جبران خسارات وارده برآید، مسؤولان ایران از زبان وزیر دفاع، سخنگوی وزارت امور خارجه و استاندار آذربایجان غربی با یادآوری گستردگی روابط دوستانه با کشور «برادر و همسایه» ترکیه گفتند که این تجاوزها حتماً ناشی از اشتباه و سوء تفاهم بوده است و از سفیر ترکیه در این باره «توضیح» خواستند لابد برای این‌که «سوء تفاهم» برطرف شود. درست مانند این‌که در یک دعوا آن‌که کتک می‌خورد به تماشاگران اطمینان بدهد که نگران نباشند، سوء تفاهمی است که برطرف می‌شود.



کردها در ترکیه و شمال عراق همواره مجبورند برای بقای خود، و تأمین حداقل حقوقشان بجنگند. تنها در ایران است که همگان کردها را به اندازه خویش ایرانی می‌دانند

در برابر واکنشی این چنین ضعیف، دولت ترکیه نخست در عین این‌که ایران را به بهانه پناه دادن به افرادی از حزب کارگران کردستان ترکیه PKK مورد عتاب و خطاب قرار داد، اصل واقعه را منکر شد. دو روز بعد، گفتند که بمباران روی اردوگاه‌های PKK در شمال عراق انجام شده است. (گویی کردستان عراق حیاط خلوت ترکیه است و آنها حق دارند هر قدر گرد دلشان بخواهد در آن جا بکشند)، سپس طلبکار هم شدند که پاسداران سپاه انقلاب اسلامی اصلاً چرا در محل بمباران حضور داشتند و سرانجام با اعلام آمادگی برای فرستادن بازرسان خودشان عملاً به مقامات ایران گفتند که به سخنان شما اعتماد نداریم.

از همه عجیب‌تر مواضع برخی از شخصیت‌های ایران بود که تأیید سیاست و عملکرد ترکیه در کردستان، عدم پشتیبانی از

تحقق امپراتوری اسلامی از اقیانوس اطلس تا چین می‌دانستند تا «گرگهای خاکستری» و آنتاتورک و جانشینانش که ایران را تنها مانع اتحاد ترکان می‌دانند، فرمانروایان ترکیه از هیچ تلاشی برای درهم شکستن میهن ما کوناهای نکرده‌اند. آنگاه که توانستند لشگر و سپاه به درون ایران روانه کردند و آنگاه که نتوانستند با چهره دوستی و اتحاد به تحریک و توطئه پرداختند.

این توطئه‌ها به ویژه پس از انقلاب اسلامی و ماجرای گروگانگیری و جنگ هشت ساله با عراق که به انزوا و در نتیجه، نیازمند شدن ایران انجامید و همچنین پس از فروپاشی اتحاد شوروی و بر هم خوردن تعادل استراتژیک و

اگر چنین توافقی شده باشد باید دید ما چه به‌دست آوریم؟ گفته می‌شود دولت ترکیه پذیرفته است که برای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) تسهیلات فراهم نکند و اگر اطلاعاتی درباره آنها دارد، در اختیار دولت ایران قرار دهد. باور کردنی نیست که ایران اینقدر از بخش فارسی حزب بعث عراق هراس داشته باشد که به خاطر اطلاعاتی درباره آنها، که دستگاه امنیتی ایران حتماً بهتر و کاملترش را همیشه در اختیار دارد، این همه امتیاز به ترکیه بدهد.

علت را باید در ناآگاهی تصمیم‌گیرندگان کشور از دگرگونیها و نقشه‌هایی جست که از ده سال پیش در منطقه در حال اجراست. گردانندگان ایران درباره توطئه و دست خارجی

پدید آمدن داده‌های نوین در منطقه، ابعاد بسیار گسترده‌تر و خطرناکتری یافتند.

هنوز فراموش نکرده‌ایم که با رها شدن تسخه‌های کنترل در اتحاد شوروی پیشین، آذری‌ها به ایران روی آوردند. سیمهای خاردار مرزی را از جا کردند و در سرمای زمستان از آب ارس با شنا گذشتند تا پس از نزدیک به دو قرن دوری به زیارت خانه پدری بیایند.

چنین اشتیاقی در پی چه می‌بود؟ ۱- بازیابی هویت ملی ۲- آزادی ۳- آسایش و فراوانی ۴- پیشرفت

اما واکنشی که زمامداران وقت کشور نشان دادند، مانند آبی سردتر از آب ارس بر این آتش اشتیاق ریخته شد.

آنچه از ایران به مردم جمهوری آذربایجان ارایسه شد تصویری بود از خودکامگی، گذشته‌گرایی و دشمنی با هرگونه آزادی و پیشرفت. در آنچه دولت وقت ایران روانه‌ی آن سوی ارس کرد، نه نشانی از فرهنگ و هویت ایرانی وجود داشت و نه امیدی به آینده‌ای آزاد و سرفراز. و این دقیقاً همان فرصتی بود که دولت ترکیه به آن نیاز داشت تا به مردم آذربایجان وانمود کند که هویتشان ترکی و آینده‌شان در گروی نزدیکی با ترکیه است. پشتیبانی مقامات وقت از کوتاه‌بین‌ترین و واپسگراترین لایه‌های اجتماعی در جمهوری آذربایجان به ترکیه امکان داد تا به آسانی دست نشانده خویش ابوالفضل ایلچی‌بی را به ریاست جمهوری برساند. و ایلچی‌بی همان بود که بالای سر خویش چهره آتانورک را آویخته و روی میز کارش پرچم ترکیه را گذاشته بود. و هم او بود که در مقام رییس جمهوری آذربایجان گفت: «... بزرگترین افتخار من این است که سرباز کوچک آتانورک هستم.»

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز چه شکستی گران‌سنگ‌تر از این می‌توانست بخورد؟

### یک جاسوس به صحنه می‌آید

شکست جمهوری آذربایجان از ارمنستان در جنگ قراباغ و واکنش مسکو که به اندازه امروز خوار نشده بود، در برابر نزدیکی بیش از حد بادکوبه به آنکارا در اوایل مهرماه ۱۳۷۲ ایلچی‌بی را از اریکه قدرت به زیر کشید. ایلچی‌بی البته به کلی از میان نرفت. به امید

## اگر مسائل داخلی کشور

## ایران در دو سه سال اخیر

## انقدر وقت و انرژی مأموران

## اطلاعاتی کشور را تلف

## نمی‌کرد آنها می‌توانستند

## گزارشهای هشداردهنده‌ای

## از توطئه‌های دولت ترکیه

## به مقامات تصمیم‌گیرنده

## بدهند

فرصتهای آینده او را در آب نمک خوابانده‌اند. حیدرعلی یویچ علی‌یف جاسوس کهنه کار روسها روز یازدهم مهرماه ۱۳۷۲ به عنوان رییس جمهوری آذربایجان سوگند یاد کرد. علی‌یف از هجده سالگی و حتی پیش از این که به عضویت حزب کمونیست در آید، برای روسها خیرچینی و جاسوسی می‌کرد. وی این خدمت را تا روزی که به ریاست جمهوری آذربایجان رسید ادامه داد.

علی‌یف نخست کوشید جلوی پیشروی ارمنستان را بگیرد، روابط با تهران را بهبود بخشد و متحد مسکو باقی بماند. ولی گذشت چند سال و زوال بیش از پیش روسیه، بی‌تحرکی فلج مانند دیپلماسی ایران و هجوم شرکتهای نفتی آمریکایی به بادکوبه این گرگ باران دیده را به چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای به سوی آمریکا و طبیعتاً متحدش در منطقه، ترکیه، رهنمون شد تا جایی که از یکسال پیش تاکنون آشکارا و با صدای بلند خواهان حضور نظامی ناتو (بخوانید آمریکا و ترکیه) در جمهوری آذربایجان شده است. رژیم بادکوبه این حضور را برای رویارویی با کدام خطر خواستار است؟ ارمنستان؟ بادکوبه به خوبی می‌داند که آمریکایی‌ها هرگز به

ارمنستان حمله نخواهند کرد. ترکیه نیز جرأت این کار را ندارد. نه از ترس واکنش مسکو بلکه برای زنده نکردن خاطره قتل عام ارمنیان و منزوی‌تر نشدن در جامعه اروپا. پس این تمرکز قوای احتمالی، نه دفاعی بلکه آرزویی تجاوزکارانه است. علیه کی؟

آرزوهای توسعه‌طلبانه ترکیه به جمهوری آذربایجان محدود نمی‌شود. ترکیه خواستار اتحاد همه ترکهاست. آن‌گونه که خودشان می‌گویند از بایکال تا بالکان. ولی مشکل ترکیه این است که به هیچ یک از این سرزمینها راه ندارد. حتی مرزش با جمهوری کوچک خودمختار نخجوان نیز بیش از ۱۲ کیلومتر نیست و تازه نخجوان هم به جمهوری آذربایجان راه ندارد.

سیاست بین‌المللی مانند بازی شطرنج است. نقشه جهان صفحه آن است. قواعد بازی (ژئوپولیتیک) را باید آموخت، حرکات حریف را پیش‌بینی کرد و برای حمله و دفاع تدارک دید و نقشه کشید.

اگر به نقشه جغرافیا بنگرید، ملاحظه می‌کنید که اگر آذربایجان از ایران جدا شود و با جمهوری آذربایجان، کشور یگانه‌ای را تشکیل دهد که متحد، یا در واقع برادر کوچکتر ترکیه باشد راه ترکیه از طریق دریای مازندران به آسیای میانه باز می‌شود و دیگر مانعی در راه تحقق آرمانهای پان‌تورکیستی و ایجاد توران بزرگ باقی نخواهد ماند.

دولتهای ترکیه دهها سال است، حتی در روزگاری که در پیمان سنتو مثلاً متحد ما بودند، احساسات پان‌تورکیستی را در استانهای آذربایجان تبلیغ می‌کنند. برای ترک زبانان آذربایجان بورسهای تحصیلی و امکانات و تسهیلات قایل می‌شوند. تسهیلاتی که به غیر آذری‌ها اعطاء نمی‌شود. در سالهای اخیر با استفاده از امکانات فنی نوین، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی‌شان را در آذربایجان پخش می‌کنند. در انتخاب برنامه‌ها دقت می‌شود تا ترکیه هم‌تراز کشورهای پیشرفته اروپایی نشان داده شود. تماشاگران خواه ناخواه تصویری را که از ترکیه به آنان ارایه می‌شود با زندگی روزمره خودشان و با برنامه‌های صدا و سیما مقایسه می‌کنند.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی فعالیتهای زیرزمینی ترکیه در آذربایجان ابعاد بسیار

گسترده‌ای یافت. حقیقت را باید گفت. پشت شعارها پنهان شدن مسئله را حل نمی‌کند. به ابتکار ترکیه و به گرداندگی عوامل شناخته شده ترکیه کنگره‌هایی به عنوان همبستگی آذربایجانیها و یگانگی آذربایجان در خارج از کشور تشکیل شده و کار سازماندهی هواداران یگانگی استانهای آذربایجان با جمهوری آذربایجان شتاب گرفته است.

از بحث این‌که جمهوری آذربایجان در واقع آذربایجان نیست و این نام را مساواتیها که به نوبه خود عامل ترکیه بودند در سال ۱۲۹۸ شمسی با چشم داشتن به آذربایجان ما جعل کردند و این سرزمین از استانهای ایرانی اَران، شیروان، لنگران و قره‌باغ تشکیل شده است در می‌گذرم، زیرا تغییری در صورت مسئله ما نمی‌دهد و آن را به نامی که امروز رسمیت دارد، جمهوری آذربایجان می‌نامم.

یگانگی جمهوری آذربایجان با استانهای آذربایجان و همه ایران فی نفسه خواسته‌ای بر حق است. این سرزمین پس از شکست ایران از روسیه در دو جنگ در قرن نوزدهم که به دو پیمان ننگین گلستان و ترکمان‌چای انجامید از ایران جدا شد و کاملاً طبیعی است که در پی بیش از یک و نیم قرن اسارت، مردمانش بخواهند به میهن نیاکانشان باز گردند. و این البته درست بر عکس آن است که ترکیه می‌خواهد.

ترکیه که نمی‌تواند به سود خویش آذربایجان را از ایران جدا کند چاره را در آن دیده است که جنبش ساختگی یگانگی استانهای آذربایجان با جمهوری آذربایجان را ایجاد کند با این هدف که سرزمینهای آذری‌نشین از ایران جدا شوند و زیر سایه ترکیه به جمهوری آذربایجان بپیوندند. مرا به خیالبافی متهم نکنید. پارگیها مدتهاست که در درون و بیرون کشور آغاز شده، کنگره‌های آشکار و پنهان در ترکیه، بادکوبه، آلمان و آمریکا تشکیل شده و سازماندهی با سرعت ادامه دارد. اگر مسایل داخلی ایران در دو سه سال اخیر اینقدر وقت و انرژی مأموران وزارت اطلاعات را تلف نمی‌کردند، و مجالی باقی می‌ماند که آنها به وظیفه اصلی‌شان بپردازند، شاید می‌توانستند گزارشهای تکان دهنده‌ای از فعالیتها، نقشه‌ها و توطئه‌های ضد ایرانی دولت ترکیه در اختیار تصمیم‌گیرندگان در جمهوری اسلامی قرار دهند



اوجلان رهبر دستگیر شده کردهای پ.ک.ک پس از دستگیری در یک قفس شیشه‌ای محاکمه شد!

و زنگ خطر را برایشان به صدا در آورند. با این همه ترکیه می‌داند که آذربایجان بیش از آن با بقیه ایران آمیخته است که بتوان به سادگی جدایش کرد. برای این کار فورسپس Forceps لازم است. این فورسپس می‌تواند دخالت گسترده نظامی ترکیه (با دعای خیر آمریکا؟) در آذربایجان به عنوان سرکوبی تروریستهای PKK باشد. اگر ترکیه به بهانه پشتیبانی ایران از کردها نیروی بزرگ نظامی وارد آذربایجان کند و سپاه ایران را در این دو استان در هم بشکند، عوامل تربیت و مجهز شده آنکارا خواهند توانست با پشتیبانی نظامی اربابشان بر اوضاع مسلط شوند و اتحاد با جمهوری آذربایجان را اعلام کنند. مگر این سناریو حدود ۵۰ سال پیش با جزئی اختلاف در آذربایجان اجرا نشده است؟

اگر ایران نتواند ترکیه و عواملش را در هم بکشد که آنها به هدفشان رسیده‌اند. اگر بتواند، آن وقت سناریوی ترمین شده در کوزوو می‌تواند به بهانه «دفاع از ترکان آذری در برابر فارس‌های نژادپرست» به مرحله اجرا در آید و آمریکا و دیگر متحدانش رأساً وارد میدان شوند. حالا ملاحظه می‌فرمایید حضور نیروی نظامی ناتو در جمهوری آذربایجان به چه درد می‌خورد؟

زاماداران ایران ظاهراً تصمیم گرفته‌اند با سکوت در برابر سیاست ترکیه در امر سرکوبی کردها بهانه به دست آنکارا ندهند. ولی باید توجه کنند که این امتیازها که می‌دهند سیرکننده

نمیستند، اشتها برانگیزند. فردا ترکیه بیشتر و بیشتر خواهد خواست و در تجاوز به حریم ایران بی‌پروا تر خواهد شد. دو تجاوز در ماه پیش در واقع آزمایشی بود برای اندازه‌گیری سرعت، شدت و ابعاد واکنش ایران. این‌گونه آزمایشها در روابط بین‌المللی تازگی ندارد. در روزگار جنگ سرد، هواپیماها، زیردریاییها و کشتیهای آمریکا و

شوروی در هر سال بیش از پانصد بار حریم هوایی و دریایی طرف مقابل را نقض می‌کردند فقط برای این‌که سرعت و نوع واکنش طرف مقابل را اندازه بگیرند. واکنش جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوزهای ترکیه متأسفانه نه تنها در خور نبود، بلکه بر شدت نگرانیها افزود.

### زبان کردها را هم بریدند

از سال ۵۹۳ هجری شمسی که چنگیزخان مغول به ایران حمله کرد تا سال ۸۸۰ که اسماعیل اول صفوی در تبریز خود را شاه «ایران» نامید، حکومت یا دولتی به نام ایران در این بخش از جهان وجود نداشت. در هر گوشه از سرزمین ما خان، ایلخان، امیر یا اتابکی مستقلانه حکومت می‌کرد. کردستان نیز از این قاعده مستثنی نبود. هنگامی که اسماعیل اول صفوی خود را شاه ایران نامید، سران قبایل کرد جزو نخستین کسانی بودند که برای پیوستن به «ایرانی» که از خاکستر خود بر می‌خواست رو به تبریز نهادند. ولی شاه اسماعیل تابعیت و وفاداری به ایران را برای کردها به دست کشیدنشان از مذهب تسنن و گرویدنشان به تشیع مشروط کرد. و وقتی سران کرد این شرط را نپذیرفتند، بدترین رفتارها را با ایشان کرد. واکنش تیره‌های کرد در برابر این جنایت جای شگفتی نداشت. همگی به دولت عثمانی که خود را پشتیبان مسلمانان واقعی (سنی) در برابر رافضیان (شیعه) معرفی می‌کرد روی آوردند. بزرگترین بخش جمعیت و سرزمین کردها

در مدتی بیش از ۴۰۰ سال زیر حکومت عثمانی باقی ماند. عثمانیها هیچگاه از تحریک کردها علیه دیگر ایرانیان غفلت نکردند. آخرین نمونه این سیاست در دوران انقلاب مشروطیت رخ داد که جمعیتی از کردها مهاباد، مراغه و میاندوآب را گرفتند و در همه این شهرها پرچم عثمانی را برافراشتند.

پس از شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و سر برآوردن کشورهای آفریده استعمار در منطقه، کردهای شمال عراق کنونی به اجبار زیر سلطه دولتی عربی قرار گرفتند که زیر نظر استعمارگران انگلیسی حکومت اقلیت (عرب‌های سنی) بر اکثریت (عرب‌های شیعه و کردها) را تأمین می‌کرد. این وضعیت با جزیی اختلاف دربار خودمختاری بخشی از سرزمین‌های کردنشین همچنان ادامه دارد.

حکومت عثمانی در ترکیه در سال ۱۳۰۱ برافتاد و جمهوری مصطفی کمال پاشا معروف به آتانورک با ایدئولوژی پان تورکیستی جایش را گرفت. در سیستم نوین هویت، زبان، فرهنگ و تاریخ کردها یک‌جا و به کلی انکار شد. سخن گفتن به کردی ممنوع و زبان کسانی که از این قانون سرپیچی کردند بریده شده از عدم اجرای قانون اخیر زمان درازی نمی‌گذرد. هنوز در کردستان ترکیه پیرانی را می‌توان یافت که ترکها زبانشان را بریده‌اند. کردها را «ترکان کوهستانی» نامیدند و از همه حقوق انسانی محروم کردند. این وضع تا سال ۱۳۷۰، هنگامی که دولت ترکیه در گرماگرم جنگ کویت خیال تصرف موصل، اربیل، سلیمانیه و کرکوک و دست یافتن به نفت کردستان را در سر می‌پرورد، ادامه داشت. تنها در این سال بود که دولت ترکیه به وجود تنها ۱۲ میلیون کرد در کشورش اعتراف کرد بی آن‌که هیچ یک از حقوق سلب شده آنان را بازگرداند.

براساس گزارش انستیتوی پژوهشی سازمان ملل متحد برای توسعه اجتماعی (UNRISD) که در زمستان ۱۳۷۱ (فوریه ۱۹۹۲) منتشر شده و حتماً در اختیار هیأت‌های نمایندگی کشورهای عضو قرار گرفته است، تاکنون نزدیک به ۴۰۰۰ روستای کردنشین توسط ارتش ترکیه ویران و ۳/۵ تا ۴ میلیون سکنه آن مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش شده‌اند و در حاشیه شهرهای بزرگ در بدترین شرایط زندگی می‌کنند. زمینهای بارور کردستان به مهاجران

ترک واگذار شده و نام استانها، شهرها و روستاها از گردی به ترکی برگردانده شده‌اند تا کردها را از ریشه‌شان جدا کنند. دولت ترکیه به نام مبارزه با تروریسم گرد سوریه را به جنگ تهدید می‌کند، هرچند هفته یکبار به شمال عراق لشکر می‌کشد، یونان و ارمنستان را زیر فشار آمریکا قرار می‌دهد تا از پشتیبانی کردها دست بردارند و اکنون به بهانه پشتیبانی جمهوری اسلامی از «تروریسم» به خاک ایران تجاوز می‌کند.

در این منطقه از جهان نزدیک به ۲۵ میلیون کرد زندگی می‌کنند. حدود ۱۶ میلیون در ترکیه، نزدیک به ۵ میلیون در عراق، تقریباً ۴ میلیون در ایران، اندکی بیش از ۳۰۰ هزار در سوریه و حدود ۲۰۰ هزار در ارمنستان. برای جلوگیری از پیچیدگی صورت مسئله، سوریه و ارمنستان را عجلتاً به کنار می‌گذاریم. در عراق نه کردها خود را عرب می‌دانند و نه عربها می‌توانند ادعا کنند که کردها عربند. در ترکیه هم همین طور. در آخرین جنگ که از ۱۵ سال پیش میان ترکها و کردها آغاز شده تاکنون بیش از ۲۵ هزار کرد و نزدیک به ۶ هزار ترک جان باخته‌اند.

تنها در ایران است که همه‌ی مردم خالصانه و صمیمانه کردها را به اندازه خویش ایرانی می‌دانند. اما سیاست دولت‌های ایران از صفویان به بعد کاملاً بر صمیمیت مردم منطبق نبوده است.

از سیاست قاجارها سخن نگوئیم بهتر است. آنها کجای مملکت را درست اداره کردند که کردستان را درست اداره کرده باشند. در سیاست خارجی، قاجارها در کردستان نیز بخش‌هایی از خاک ایران را به سود عثمانی از دست دادند همچنان که در قفقاز و شمال و شرق خراسان و سیستان و بلوچستان نیز سرزمین‌های بزرگ ایرانی را به روسها و انگلیسی‌ها باختند. از خلیج فارس چه بگویم که هنوز که هنوز است داریم تاوان خیانت قاجارها را می‌دهیم. نگاهی به تاریخ این دودمان این تصور را ایجاد می‌کند که پادشاه این خاندان از استانهای کشور جز «مالیات و عایدات» انتظاری نداشتند و بر خویشتن وظیفه‌ای در حفظ منافع ملت قایل نبودند.

رضاشاه که تقریباً همزمان با سرنگونی امپراتوری عثمانی به حکومت رسید، آن‌قدر درگیر تحکیم حاکمیت دولت بر سراسر کشور و

حل مسایل ابتدایی و اولیه جامعه عقب‌مانده ایران بود که امکانی برای تأثیر گذاشتن بر رویدادهای منطقه‌ای نداشت و تا آن‌جا که به کردستان مربوط می‌شود، با توجه به سرکشی تعدادی از خانها، راه دوستی با ترکیه آتانورک را برگزید و به حفظ امنیت و آرامش مرزهای ایران اکتفا کرد.

رژیم پیشین زیر نفوذ آمریکا و متحد با ترکیه از ترس شوروی که توانسته بود در میان کردها جای پای به دست آورد، در روابط با کردها سیاستی مگر سرکوبی نمی‌شناخت. پشتیبانی کوتاه مدت رژیم پیشین از کردهای شمال عراق که به خیانت سازش با صدام حسین و فروختن کردها انجامید، به کردها حق می‌دهد که به دولت‌های ایران اعتماد کامل نکنند.

### امروز چه باید کرد؟

دولت‌های ایران باید یکبار و برای همیشه تکلیفشان را با مشکل کردها روشن کنند. تا ابد نمی‌توان سر در برف کرد و با نادیده گرفتن صورت مسئله وجود آن را منکر شد. خطرها و توطئه‌هایی که در اطراف ایران در حال شکل گرفتن هستند با تکرار هرچه رساتر شعارها برطرف نمی‌شوند.

دولت ایران باید قاطع‌تر از گذشته و در عمل روشن کند که کردها را مانند مردم دیگر استانها ایرانی می‌داند.

اگر دولت کردها را مانند اصفهانی‌ها و تبریزی‌ها و مشهدی‌ها ایرانی می‌داند، باید به مسؤولیت خود در حفظ حقوق و منافع آنان در هر جای جهان که باشند عمل کند. و تا آن‌جا که به وضعیت آنان در عراق و به ویژه به ترکیه مربوط می‌شود از خواسته‌های برحقشان پشتیبانی کند. اگر دولت ایران چنین کند، چه می‌شود؟ ترکیه و عراق در برابر ما سیاست دشمنانه اتخاذ خواهند کرد؟ مگر هم‌اکنون نمی‌کنند؟ با ما وارد جنگ خواهند شد؟ عراق جنگش را کرده و نتیجه‌اش را گرفته و ترکیه چه ما بخواهیم و چه نخواهیم برای تجزیه ایران هم‌اکنون این جنگ را تدارک می‌بیند. این‌گرگ گرسنه را با امتیاز دادن نمی‌شود سیر کرد. باید در برابرش ایستاد. برای رویارویی با تجاوزی که ترکیه تدارک آن را می‌بیند باید از هم‌اکنون آماده شد. تا کی می‌توانیم چشم بر واقعیات

بندیدیم و با اتکای یک جانبه به «روابط دوستانه فیما بین» بگوئیم انشالله گریه است؟

ما ایرانیها باید با تمام قوا و نه به عنوان یک تاکتیک موقتی بلکه به عنوان یک استراتژی ثابت، یک اصل در سیاست خارجیمان از حقوق لگدمال شده کردها در ترکیه و عراق دفاع کنیم.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که اگر ایران از استقلال گُردهای ترکیه و عراق دفاع کند و آنها بتوانند کشور مستقل کردستان را تشکیل دهند، گُردهای ایران هم خواهند خواست از ایران جدا شوند و به آنان ببیوندند. نه الزاماً، مگر فرانسویان سوییس و بلژیک هیچ وقت خواسته‌اند از کشورهایشان جدا شوند و به فرانسه ببیوندند؟ می‌دانید تفاوت میان یک سویسی لوزانی فرانسوی زبان با یک سویسی زوریخی آلمانی زبان چقدر است؟ آنها اصلاً زبان مشترکی که بتوانند با آن با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، ندارند. یا باید این آلمانی آموخته باشد یا آن فرانسه. در مورد بلژیکی والون فرانسوی زبان و بلژیکی فلامان هلندی زبان نیز همین طور است. مگر آلزاسی‌ها که در اصل آلمانی هستند و در کنار مرز آلمان هم زندگی می‌کنند هیچ وقت خواسته‌اند از فرانسه جدا شوند؟

شاید بگوئید مقایسه مردم کشور ما با فرانسوی‌ها و بلژیکی‌ها و سویسی‌ها قیاس مع الفارق است. هنوز خیلی مانده تا ما مردم از نظر فهم و شعور اجتماعی به پای اروپاییان برسند. اگر ما این تفاوت را نادیده بگیریم راه را برای سوء استفاده‌های داخلی و خارجی باز خواهیم کرد.

پاسخ این است که سوء استفاده کننده و آشوب طلب در هر جامعه‌ای هست. مگر مجاهدین خلق (منافقین) خواسته‌ها یا وابستگی سرزمینی دارند؟ در یکی از کشورهای مورد مثال ما، فرانسه، اقلیت ناچیزی استقلال طلب در جزیره گُرس علی‌رغم ۸۲ درصد مردم این جزیره که خواستار باقی ماندن در چارچوب کشور فرانسه هستند سانهاست که به تروریسم روی آورده‌اند و در این مدت آن‌چنان با روشها و تبهکاران مافیایی آمیخته شده‌اند که جدا

کردنشان دشوار است. دولت فرانسه البته چاره‌ای جز سرکوب آنان ندارد و در این مورد هیچ کس به فرانسه ایرادی نمی‌گیرد.

نمونه دیگر: در دهه‌ی شصت میلادی اعلامیه‌های متعددی درباره لزوم جدایی آلزاس از فرانسه و الحاق به آلمان در استراسبورگ و دیگر شهرهای این منطقه بخش می‌شد. پس از پی‌گیری، سازمانهای مسؤوَل فرانسوی دریافتند که این اعلامیه‌ها را KGB سازمان جاسوسی شوروی با هدف ایجاد بدبینی در روابط آلمان و فرانسه در این شهرها بخش کرده است. مردم آلزاس به این اعلامیه‌ها پوزخند هم نزدند.

**تنها در ایران است  
که همه مردم  
خالصانه و صمیمانه  
کردها را به اندازه  
خویش ایرانی  
می‌دانند، اما  
سیاست دولتهای  
ایران از صفویه به  
بعد کاملاً بر  
صمیمیت مردم  
منطبق نبوده است.**

از این که اروپایی‌ها در بسیاری زمینه‌ها از جمله نهادها و روشهای کشورداری از ما جلوترند، بحثی نیست. اما این تأخیر بالاخره روزی باید جبران شود. اگر ما بیست سال پیش

شروع کرده بودیم، امروز این فاصله بیست سال کمتر بود.

در اروپا همه اقلیت‌های قومی از همه حقوق اکثریت به یکسان برخوردارند. آیا در ایران هم همین طور است؟ ده درصد جمعیت سنی کشور چند نماینده در مجلس دارند؟ در مجلس خبرگان چند نماینده سنی داریم؟ این پرسش را می‌توان در رده وزیران، معاونان وزیران، استانداران، امیران و افسران نیروهای مسلح نیز تکرار کرد. اگر در روشهایمان عمیقاً تجدید نظر کنیم، اگر ما حقوق ده درصد جمعیت غیر شیعه ایران را در گزینش‌ها، ترفیعات، ارجاع مسؤولیت‌ها، به ذقت رعایت کنیم و در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، عمرانی و... همان توجهی را که به مناطق مرکزی ایران روا می‌داریم از گُردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و... دریغ نوزیم، دلیلی ندارد که گُردها بخواهند از ایران جدا شوند.

اکنون نگاهی به نقشه جغرافیا بیندازید. کردستان ترکیه در غرب آذربایجان و در شرق سرزمین‌های ترک‌نشین ترکیه قرار دارد و از شمال به ارمنستان می‌رسد. چنین کشوری ارتباط وارثان آتاتورک با آذربایجان را به کلی قطع خواهد کرد و آرزوهای شوم تجزیه ایران را دست کم در مرزهای غربی برای همیشه به خاک خواهد سپرد.



در نیمه اول قرن هفدهم فرانسه پادشاهی داشت بسیار مؤمن و متدین به نام لویی سیزدهم. و نخست‌وزیری به نام ارمان ژان دو ریشلیو که در سلسله مراتب مذهبی کاردینال بود که در آیین مسیحی کاتولیک می‌توان آن را هم‌تراز آیت‌اله دانست. وقتی که اتریش و اسپانیا منافع فرانسه را به خطر انداختند، کاردینال ریشلیو نه تنها در تقویت سوندی‌های پروتستان علیه اتریش و اسپانیای کاتولیک درنگ نکرد، بلکه با عثمانیان مسلمان نیز رابطه دوستانه برقرار کرد و آنان را علیه اتریشی‌های مسیحی برانگیخت.

برای کاردینال ریشلیو منافع فرانسه بر هر چیز مقدم بود.

